

بررسی مکانیسم‌های تأثیر ساختار نابرابر توزیع درآمد بر توسعه صنعتی: یک مطالعه طولی - ملی (۲۰۱۴-۱۹۹۰)

غلامرضا صدیق اورعی^۲

استادیار جامعه‌شناسی
دانشگاه فردوسی مشهد

حسین اکبری^۲

استادیار جامعه‌شناسی
دانشگاه فردوسی مشهد

علی سالار^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی
دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این مطالعه در صدد بررسی مکانیسم‌های تأثیر گذاری ساختار نابرابر توزیع درآمد بر توسعه صنعتی جوامع است. این مطالعه با روش تطبیقی- طولی انجام شده است که در آن از داده‌های ۱۸۹ کشور جهان در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۴ (دوره ۲۵ ساله) استفاده شده است. با توجه به ساختار پانلی داده‌ها، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش معادلات برآوردگر تعمیم یافته انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی از طریق ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی اثر کاهنده بر توسعه صنعتی جوامع ایفا می‌کند. همچنین، نابرابری درآمدی از کانال کاهش سرمایه‌گذاری در تحصیل و در نتیجه کاهش سطح سرمایه انسانی، تأثیر معکوس بر توسعه صنعتی دارد. بر اساس مکانیسم اقتصاد سیاسی بازتوزیع، نابرابری درآمدی سبب بازتوزیع درآمدها از طریق سیاست‌گذاری‌های مالیاتی می‌شود و ازین طریق، بر توسعه صنعتی جوامع تأثیر گذارند. یافته‌ها همچنین نشان داد که نابرابری درآمدی، بطور مستقیم رابطه با توسعه صنعتی جوامع ندارد و صرفاً از کانال مکانیسم‌های فوق است که بر توسعه صنعتی اثر گذار می‌باشد.

واژگان کلیدی: نابرابری درآمدی، توسعه صنعتی، سرمایه انسانی، پس‌انداز، بی‌ثباتی

۱- آدرس الکترونیکی: ali.salar.286@um.ac.ir

۲- نویسنده مسئول - آدرس الکترونیکی: h-akbari@um.ac.ir

۳- آدرس الکترونیکی: sedoura@um.ac.ir

مقدمه

در طول تاریخ، جوامع با زمینه‌های تاریخی متفاوت و ویژه‌ای، شکل گرفته‌اند و در طول دوران حیاتشان، انواع و سطح‌های متفاوتی از تغییرات اجتماعی را از سر گذرانده‌اند. یکی از مصادیق این تغییرات اجتماعی تحت عنوان توسعه در ادبیات جامعه‌شناسی و حوزه‌های مختلف علم‌الاجتماع تجربی نظیر اقتصاد و علوم سیاسی رواج بسیار زیادی دارد. روند رو به رشد پرداختن به مباحث توسعه و گسترش تحقیقات تجربی مربوط به توسعه، مدلول اهمیت فوق‌العاده‌ی توسعه در زندگی فردی و اجتماعی بشر است. یکی از مهم‌ترین سوالاتی که در حوزه جامعه‌شناسی مطرح است این است که چه شرایطی، زمینه‌ساز بروز رخداد توسعه صنعتی در کشورها می‌شود و چرا برخی کشورها، همچنان ناکام مانده‌اند.

در سطح نظریه ابزاری و باهدف نقشه‌برداری از موضوع تحقیق، علل تأثیرگذار بر توسعه صنعتی را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: دسته‌ای از پدیده‌ها، در بروز رخداد موردنظر، نقش توانا ساز/ محدودکننده دارند و امکانات و مضایقی را برای بروز رخداد فراهم می‌کنند. در تقسیم‌بندی فلاسفه از انواع علت، این پدیده‌ها، علل اعدادی در بروز رخداد موردنظر هستند. دسته‌ی دوم از پدیده‌ها، پدیده‌هایی هستند که مداخلت علی‌شان در بروز رخداد-مثل توسعه صنعتی- تحت تواناسازی/ مشروط‌کنندگی/ محدودکنندگی شروط زمینه‌ای (پدیده‌های دسته اول) قرار می‌گیرند و حائز نقش علی در بروز رخداد می‌شوند. بنابراین تبیین کامل از پدیده‌های اجتماعی، مستلزم توجه به هر دو لایه شرایط زمینه‌ای و کنش‌های اجتماعی (یعنی مکانیسم‌ها) است.

یکی از مهمترین شرایط ساختاری مؤثر بر توسعه صنعتی، ساختار توزیع منابع ارزشمند (درآمد) است که ادبیات وسیعی در زمینه آن شکل گرفته است. بررسی ادبیات تجربی و نظری در حوزه رابطه بین ساختار توزیع درآمد و توسعه، هنوز به اجماعی در مورد تأثیر مثبت یا منفی نابرابری درآمدی و توسعه دست نیافته است؛ تأثیر نابرابری بر توسعه تحت تأثیر سایر عوامل نظیر سطح توسعه‌یافتگی کشورها، ماهیت زمانی تأثیر (کوتاه‌مدت یا بلندمدت) و مکانیسم‌های متفاوت مداخله‌گر، متفاوت است. ابهام دیگر این است که هنوز مشخص نیست که جهت رابطه علی از سمت نابرابری به توسعه است یا از سمت توسعه به نابرابری (آمندولا و دل آنو، ۲۰۱۱: ۳۵؛ سینگانو، ۲۰۱۴: ۱۰). به عنوان مثال، چلبی و اکبری (۱۳۸۴) در مطالعه تطبیقی خود نشان دادند که توسعه اقتصادی هم بصورت مستقیم و هم غیر مستقیم بر نابرابری اجتماعی و بویژه نابرابری درآمدی تأثیر منفی و معنی‌داری را ایفا می‌کند. بر همین اساس، سوال اساسی این تحقیق

این است که آیا ساختار توزیع درآمد بر سطح توسعه یافتگی صنعتی جوامع تاثیرگذار است و اینکه ساختار توزیع درآمد از طریق چه مکانیسم‌هایی بر سطح توسعه صنعتی جوامع موثر است. بر همین مبنا، هدف اساسی تحقیق، بررسی مکانیسم‌های تاثیر ساختار توزیع درآمد بر سطح توسعه صنعتی جوامع می‌باشد.

پیشینه پژوهش

ادبیات تجربی تحقیق در زمینه ساختار توزیع درآمد، عمدتاً حول مفهوم نابرابری درآمدی به‌عنوان وضعیت توزیع درآمد در یک جامعه دور می‌زند. کارهای ابتدایی در زمینه بررسی رابطه بین نابرابری درآمدی و رشد (نظیر لويس^۱، ۱۹۵۴؛ کالدور^۲، ۱۹۶۱، ۱۹۵۶)، که تحت عنوان رویکرد کلاسیک مطرح هستند، حاکی از رابطه مثبت بین این دو بوده‌اند و این تأثیر مثبت نابرابری بر رشد، از کانال پس‌انداز و سرمایه‌گذاری صورت می‌گرفته است (ادکون و راند^۳، ۲۰۰۴؛ دمیر^۴، ۲۰۰۷؛ استرلی^۵، ۲۰۰۷). اما کارهای اولیه، مورد چالش قرار گرفت و روابط جدیدی بین این دو متغیر نظیر روابط منفی و روابط غیرخطی نیز کشف شد. جدول زیر، یک دسته‌بندی از کارهای تجربی صورت گرفته از حیث نتیجه این رابطه را نشان می‌دهد.

جدول ۱: دسته بندی تحقیقات در زمینه تاثیر نابرابری و توسعه اقتصادی

جهت رابطه	محققان
مثبت	بانجری و نیومن (۱۹۹۳) ^۶ ، لويس (۱۹۵۴)، پالما (۱۹۷۸) ^۷ ، لی و زو (۱۹۹۸) ^۸ ، گروسمن (۱۹۹۸) ^۹ ، مورفی ولج (۱۹۹۱) ^{۱۰} ، بورجاس و همکاران (۱۹۹۷) ^{۱۱} ، ساکس و شاتز (۱۹۹۵) ^{۱۲} ، فوربس (۲۰۰۰) ^{۱۳} ، هالتر و همکاران (۲۰۱۴) ^{۱۴} ، خلیفا و ال هاگ (۲۰۱۰) ^{۱۵} ، بلری و نشی یاما (۲۰۰۴) ^{۱۶} ، دینینگر و اولینتو (۲۰۰۰) ^{۱۷}
منفی	پیرسون و تابلینی (۱۹۹۴) ^{۱۸} ، کلارک (۱۹۹۵) ^{۱۹} ، آلسینا و پروتی (۱۹۹۶) ^{۲۰} ، دینینگر و اسکویپر (۱۹۹۶) ^{۲۱} ، کرمر و چین (۲۰۰۲) ^{۲۲} ، جوستن (۲۰۰۳) ^{۲۳} ، نولس (۲۰۰۵) ^{۲۴} ، دیویس (۲۰۰۷) ^{۲۵} ، پد و همکاران (۲۰۰۹) ^{۲۶} ، دلا کرویکس و دوپکه (۲۰۰۹) ^{۲۷} ، آلسینا و رودریک

- | | | |
|------------------------|-------------------------------------|----------------------------|
| 1 -Lewis | 11 -Borjas, freeman and katz | 20 -Alesina and peroti |
| 2 - Kaldor | 12 -Sachs and shatz | 21 -Deiningner and squire |
| 3 - Odedokun and Round | 13 -Forbes | 22 -Kremer and chen |
| 4 - Demir | 14 -Halter, oechslin and zweimuller | 23 -josten |
| 5 - Easterly | 15 -Khalifa and El Hag | 24 -knowles |
| 6 - Banjeree and newma | 16 - Bleaney and Nishiyama | 25 -Davis |
| 7 -Palma | 17 -Deiningner and Olinto | 26 -Pede et al |
| 8 -li and zou | 18 - Persson and tabellini | 27 -De la croix and doepke |
| 9 -Grossman | 19 - Clarke | |
| 10 -Murphy and welch | | |

جهت رابطه	محققان
	(۱۹۹۴) ^۱ ، گالور و زیرا (۱۹۹۳) ^۲ ، تامپسون (۱۹۹۵) ^۳ ، آگیون و همکاران (۱۹۹۹) ^۴ ، بالاسا (۱۹۸۶) ^۵ ، کلاین (۱۹۹۷) ^۶ ، برتلس (۱۹۹۵) ^۷ ، هالتر و همکاران (۲۰۱۴) ، هرزر ولمر (۲۰۱۲) ^۸ ، وو (۲۰۱۱) ^۹ ، دیویس و هایکینز (۲۰۱۱) ^{۱۰} ، خلیفا و ال هاگ (۲۰۱۰) ، چمبرز و کراس (۲۰۱۰) ^{۱۱} ، سارکار (۲۰۰۷) ^{۱۲} ، اوددکون و راند (۲۰۰۴) ، سیلوستر (۲۰۰۰) ^{۱۳} ، دینینگر و اولینتو (۲۰۰۰) ، لی و زو (۱۹۹۸) ^{۱۴} ، گالور و زانگ (۱۹۹۷) ^{۱۵}
غیرخطی (U شکل برعکس)	بارو (۲۰۰۰) ^{۱۶} ، بانجری و دوفلو (۲۰۰۳) ^{۱۷} ، ویتجوسکی (۲۰۰۵) ^{۱۸} ، بنگوا و سانجی-روبلس (۲۰۰۵) ^{۱۹} ، بارو (۲۰۰۸) ^{۲۰} ، کاستلو-کلایمنت (۲۰۱۰) ^{۲۱} ، چارلز-کول (۲۰۱۰) ^{۲۲} ،
عدم رابطه معنی دار	لی و رومر (۱۹۹۸) ^{۲۳} ، پانیزا (۲۰۰۲) ^{۲۴} ، کاستلو دومنچ (۲۰۰۲) ^{۲۵} ،

دسته‌ای از تحقیقات، رابطه مثبتی بین نابرابری و توسعه اقتصادی را دریافتند. به‌عنوان مثال؛ فوربس (۲۰۰۰)^{۲۶} در مطالعه پانل خود دریافت که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، افزایش سطح نابرابری درآمدی یک کشور، تأثیر مثبت بر عملکرد اقتصادی متعاقب دارد. بنوگا و رابلس (۲۰۰۵)^{۲۷} با استفاده از دو نمونه از کشورهای؛ کشورهای پردرآمد و کشورهای امریکای لاتین دریافتند که در کشورهای پردرآمد، بین نابرابری درآمدی و توسعه رابطه مثبتی وجود دارد و در کشورهای امریکای لاتین، رابطه U شکل مشاهده شد. فرانک (۲۰۰۹)^{۲۸} در مطالعه پانل خود دریافت که بین نابرابری و عملکرد رابطه مثبتی برقرار است. هالتر و همکاران (۲۰۱۴) نیز در تحقیق خود دریافتند که در کوتاه‌مدت، نابرابری حاوی اثر مثبت متوسط و در میان/ بلندمدت، اثر منفی قوی بر عملکرد اقتصادی است.

دسته‌ای دیگر از تحقیقات، با نوع شناسی جوامع از حیث یک متغیر مهم (نظیر سطح توسعه‌یافتگی) رابطه مثبت در یک نوع از جوامع و روابط منفی در نوعی دیگر از جوامع را کشف کرده‌اند. برای مثال؛ بارو (۲۰۰۰)^{۲۹} در تحقیق پانل خود بر روی دو زیر نمونه از کشورهای فقیر و غنی نشان داد که نرخ نابرابری بالا در جوامع فقیر عملکرد اقتصادی را تضعیف می‌کند و

1 -Alesina and rodrik

2 -Galor and zeira

3 -Thompson

4 -Aghion, caroli, and gracia-pena losa

5 -Balassa

6 -Cline

7 -Burtless

8 - Herzer and Vollmer

9 - Woo

10 - Davis and Hopkins

11 - Chambers and Krause

12 - Sarkar

13 - Sylwester

14 - Li and Zou

15 - Galor and Zang

16 - Barro

17 - Banjeree and duflo

18 - Voitchovsky

19 - Bengoa and sanchez-

robles

20 -Barro

21 -Castello-climent

22 -Charles-coll

23 -lee and roemer

24 -Panizza

25 - Castllo and domenech

26 - Forbes

27 - Bengoa and robes

28 - Frank

29 - Barro

در جوامع غنی، آن را تقویت می‌کند. به عقیده وی، در اقتصادهای غنی، عواملی نظیر پس‌اندازها و مشوق‌ها، عمومیت دارند که می‌توانند تبیین‌گر رابطه مثبت در این اقتصادها باشند. هالتر و همکاران (۲۰۱۴) نیز در مطالعه پانل خود دریافتند که در جوامع غنی، بین این دو رابطه مثبت برقرار است و در جوامع فقیر، رابطه منفی برقرار است.

دسته‌ای از تحقیقات نیز هیچ رابطه‌ای بین این دو متغیر پیدا نکردند، برای مثال پانیزا (۲۰۰۲)^۱ در مطالعه پانل بین-ایالتی در ایالات متحده دریافت که بین نابرابری درآمدی و توسعه هیچ رابطه محکمی وجود ندارد.

برخی از تحقیقات انجام شده در این حوزه، به بررسی مکانیسم‌های تاثیرگذاری نابرابری درآمدی بر توسعه اقتصادی نیز توجه کرده‌اند. در جدول شماره ۲ پیوست، تعدادی از این تحقیقات و نتایج آنها ذکر شده است.

دسته‌ای از تحقیقات، نظیر تحقیقات دومینیک و همکاران (۲۰۰۸)^۲ و نوس و همکاران^۳ (۲۰۱۶) به بررسی فراتحلیلی تحقیقات انجام شده در حوزه تاثیر نابرابری بر رشد و توسعه اقتصادی پرداختند. دومینیک و همکاران (۲۰۰۸) دریافتند که تاثیر نابرابری بر توسعه اقتصادی، بیشتر منفی است و بیشتر در کشورهای کمتر توسعه یافته و در بلندمدت وجود دارد. زمانی که متغیرهای مصنوعی و سنج‌های متفاوتی از نابرابری مورد استفاده قرار می‌گیرد، این رابطه ضعیف‌تر می‌شود، مطالعاتی که با استفاده از برآوردگرهای اثرات ثابت انجام شده‌اند، اثر قوی‌تری را گزارش داده‌اند و تعریف درآمد و کیفیت داده‌های توزیع درآمد، تاثیر معنی‌داری بر نتایج تحقیقات داشته است. نوس و همکاران (۲۰۱۶) نیز در یک فرا تحلیل بر روی ۴۹ کار تجربی دریافتند که ضریب تاثیر دو متغیر ساختار توزیع درآمد و توسعه اقتصادی در این مطالعات در بازه ۰,۱۳- تا ۰,۱۵+ بوده است که در ۳۶ مطالعه، ضریب تاثیر مثبت و در ۱۳ مطالعه، ضریب تاثیر منفی مشاهده شد. فرا تحلیل تحقیقات نشان داد که تاثیر نابرابری درآمدی بر توسعه، منفی و معنی‌دار بوده است و در کشورهای در حال توسعه، شدت تاثیر بیشتر بوده است. همچنین یافته‌ها نشان داد که نابرابری در ثروت، در مقایسه با نابرابری درآمدی، تاثیر قوی‌تری بر عملکرد اقتصادی متعاقب دارد. بر اساس این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نابرابری در کشورهای در حال توسعه، از کانال‌هایی متفاوتی در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، بر عملکرد اقتصادی اثر می‌گذارد. از طرفی تفاوت تاثیر نابرابری ثروت و نابرابری درآمدی بر رشد، دال بر وجود مکانیسم‌های متفاوت تاثیر است. همچنین، نتایج متفاوت در تحقیقات پانل نشان می‌دهد که رابطه نابرابری-رشد، تابع ویژگی‌های هر جامعه است و در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت،

به صورت متفاوت عمل می کند. جدول شماره ۳ در پیوست، خلاصه‌ای از مهم ترین نکات این مطالعات را به نمایش گذاشته است.

در مجموع و در مقام جمع بندی می توان گفت که مطالعات اولیه در زمینه نابرابری درآمد، به علت نقص داده های پانل با استفاده از تحلیل های OLS انجام می گرفت اما بعد از مدتی به علت وجود داده های مکفی، این امکان برای محققان فراهم شد که از روش های دیگری نظیر پانل برای آزمون رابطه مورد نظرشان استفاده کنند. موج اولیه کارهای پانل در مطالعات لی و زو (۱۹۹۸)، فوربس (۲۰۰۰) و دینینگر و اولیتو (۲۰۰۰) بوده است، هر چند در این کارهای پانل هم، نتایج یکدستی به دست نیامد و تنوع نتایج کارهای پانل، از تنوع نتایج کارهای عرضی مقطعی بیشتر بوده است. در کارهای عرضی مقطعی، رابطه نابرابری-توسعه، منفی بوده و بیشتر در کشورهای کمتر توسعه یافته وجود داشته است. در کارهایی که فاصله زمانی بین دو متغیر کم بوده و اصطلاحاً تأکید بر روابط کوتاه مدت بوده، رابطه مثبتی بین نابرابری و توسعه پیداشده (نظیر کارهای لی و زو؛ ۱۹۹۸، فوربس؛ ۲۰۰۰ و دینینگر و اولیتو ۲۰۰۰) اما در کارهایی که تأکید بر روابط بلندمدت بوده، رابطه منفی بین دو متغیر وجود داشته است. در کارهای پانل، جوامع عموماً از جوامع توسعه یافته بودند، متغیرهای تصنعی مورد استفاده قرار گرفتند و تأثیر نابرابری بر توسعه، غیر معنی دار و یا در بعضی موارد مثبت بودند.

نظریه های تبیین کننده مکانیزمهای رابطه

نظریات محتوایی در زمینه رابطه نابرابری و توسعه اقتصادی را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: نظریات مدعی رابطه مثبت و نظریات مدعی رابطه منفی و نظریاتی که تلاش برای ترکیب این دو رویکرد را داشته اند. بررسی ها نشان می دهد که نظریات مدعی رابطه مثبت، بیشتر مکانیسم های اقتصادی را در تشریح رابطه مثبت در نظر گرفته اند و بنابراین اثر نابرابری بر توسعه، در کوتاه مدت و به سرعت اعمال می شود، اما نظریات مدعی رابطه منفی، بیشتر مبتنی بر گزاره های اقتصاد سیاسی هستند که در بلندمدت منشأ اثر می شوند (هالتر و همکاران، ۲۰۱۴: ۸۴-۸۵). بر همین مبنا، نظریات محتوایی زیر به سه بخش کلی نظریات محتوایی حاوی رابطه مثبت و نظریات محتوایی حاوی رابطه منفی و تلاش های مربوط به ترکیب دودسته قبل معرفی شده اند.

نظریات محتوایی حاوی رابطه مثبت:

رویکردهای نظری حاوی رابطه مثبت بین نابرابری و توسعه اقتصادی را می توان به سه دسته تقسیم بندی کرد.

رویکرد دسته اول: رویکرد مبتنی بر پس انداز و سرمایه گذاری

طبق استدلال نظری دسته اول، و بر اساس نظریات مارکسیستی، میل نهایی به پس انداز^۱ در ثروتمندان، بیشتر از فقرا است. اگر نرخ سرمایه گذاری رابطه مثبتی با نرخ پس انداز داشته باشد و سطح سرمایه گذاری و رشد رابطه مثبتی با هم داشته باشند، بنابراین هرچه اقتصاد نابرابرتر باشد، احتمالاً سریع تر رشد می کند (دومینیکس و همکاران^۲، ۲۰۰۸: ۶۶۰-۶۵۶؛ تویسن، ۲۰۱۳: ۵۴۷-۵۴۶). در سطوح بالای محور توزیع درآمد، افراد به اندازه کافی ثروتمند هستند که برای طرح های مورد نظرشان سرمایه گذاری کنند، و یا دسترسی به بازارهای سرمایه برای استقراض داشته باشند. دسترسی به تأمین های مالی خصوصی در شرایط نقص بازارهای اعتباری برای این افراد فراهم است. بنابراین هرچه میزان نابرابری بیشتر باشد، نرخ پس انداز و سرمایه گذاری در قسمت بالای توزیع بیشتر است و ازین طریق، رشد اقتصادی تقویت می شود. ازین جهت، باز توزیع درآمد نرخ پس انداز را کاهش می دهد و در نتیجه سبب کاهش میزان سرمایه گذاری و رشد می شود (نولس^۳، ۲۰۰۵).

رویکرد کلاسیک رشد^۴:

. بر اساس رویکرد کلاسیک که ریشه در کارهای کالدور (۱۹۵۶)^۵ و کینز (۱۹۲۰)^۶ دارد (بنوگا و سانچز-روبلز^۷، ۲۰۰۷: ۱۵؛ چارلز-کل^۸، ۲۰۱۰: ۱۵۴). نابرابری در جوامعی که تمرکز منابع در دستان کسانی که برای ارتقای سطح رشد سرمایه گذاری خواهند کرد مجاز باشد، مفید است و منجر به توسعه می شود (روپاسینگها و همکاران^۹، ۲۰۰۲: ۱۴۲-۱۴۱). بر اساس ایده کینز، هرچه سطح درآمد زیاد شود، احتمال پس انداز بیشتر می شود، به نحوی که باز توزیع درآمد به نفع ثروتمندان موجب افزایش سطح پس انداز و با فرض ثبات سایر شرایط، منجر به افزایش نسبتی از درآمد سرانه که به تشکیل سرمایه اختصاص یافته است می شود و ازین طریق، رشد اقتصادی محقق می شود (ادکوم و راند، ۲۰۰۴).

نظریه مدل رشد کالدور نیز که جزو نظریات کلاسیک رشد تلقی می شود عبارت است از اینکه میانگین نرخ پس انداز تابع سهم دارندگان سرمایه از درآمد ملی است. بنابراین، اگر نابرابری درآمدی افزایش یابد (یعنی هرچه درآمد بیشتری به دارندگان دارایی و کارآفرینان تعلق گیرد و درآمد کمتری به صورت حقوق به کارگران تعلق گیرد) نرخ پس انداز و میزان

1 - Marginal propensity to save
2 - De Dominicis, Florax, & de Groot
3 - Knowles
4 - Classic growth theory
5 - Kaldor

6 - Keynes
7 - Bengoa & Sanchez-Robles
8 - Charles-Coll
9 - Rupasingha, Goetz, & Freshwater

سرمایه گذاری و تشکیل سرمایه افزایش می یابد که منجر به توسعه اقتصادی در آینده می شود (چالرز-کل، ۲۰۱۰: ۱۵۴).

نظریات محتوایی حاوی رابطه منفی:

به پیروی از پروتی (۱۹۹۶)، نظریات مدعی رابطه منفی بین نابرابری و رشد را می توان به چهار دسته عمده تقسیم کرد (د دومینیکس و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۶۰-۶۵۶). این مکانیسم ها، عموماً مکانیسم هایی هستند که در بلندمدت منشأ اثر علی می شوند (هالتر و همکاران، ۲۰۱۴: ۸۵-۸۴؛ نولس، ۲۰۰۵).

رویکرد سیاست های مالی درون زایا اقتصاد سیاسی باز توزیع:

طبق این رویکرد، که پیرسون و تابلینی (۱۹۹۴) آن را مدل بندی کردند و مورد آزمون تجربی قرار دادند، تأکید عمده بر "نقش رأی دهنده میانه"^۲ (دینینگر و اولیتو، ۲۰۰: ۹-۵) و مکانیسم سیاسی دخیل است. نابرابری درآمدی از طریق فعالیت های اصلاحی دولت (مالیات گیری و پرداخت های انتقالی)، سبب تأثیر منفی بر رشد اقتصادی می شود. این رویکرد که آمندولا و دل آنو (۲۰۱۴)^۳ آن را جزو رویکردهای اقتصاد سیاسی می دانند (آمندولا و دل آنو، ۲۰۱۱: ۴۲-۴۱)، مدعی است که: هرچقدر توزیع درآمد درون جامعه متمرکزتر باشد، احتمال اینکه دولت سیاست های مالی باز توزیع به شکل عواید دولتی و مالیات های اختلال زای بیشتر را هم زمان با انقباض سرمایه گذاری های سرمایه (که هدف عمده مالیات گیری است) دنبال کند بیشتر است. نابرابری زیاد از نظر رأی دهندگان قابل پذیرش نیست و بنابراین آن ها بجای تأکید بر سیاست های رشد-زاه، بر مالیات گیری تأکید بیشتری می کنند، یا به کسب و کار و سیاست های کسب و کار حرفه ای بی اعتماد می شود که در نتیجه آن، انگیزه سرمایه گذاری کاهش می یابد.

ایده اساسی این رویکرد این است که تحت شرایط توزیع نابرابر درآمد یا ثروت، رأی دهنده میانه (کوته نظر)، صرفاً به منافع کوتاه مدت باز توزیع نظر دارد، حال آنکه ممکن است در بلندمدت، این باز توزیع به رشد کمتری منجر شد. در جوامعی که منابع در آن به شکل عادلانه تری توزیع شده اند، چنین انگیزه هایی برای باز توزیع وجود ندارد (چراکه خود رأی دهنده نیز آسیب می بیند) و در نتیجه انباشت سرمایه و رشد محقق می شود (دینینگر و اولیتو، ۲۰۰: ۵-).

(۴)

1- The endogenous fiscal policy approach
2 -Median voter
3 - Amendola and Dell'Anno

4 - Distortionary taxation
5 - Growth- enhancing policies

اما این رویکرد، چند اشکال دارد که نشان می‌دهد رابطه نابرابری و رشد از طریق این مکانیسم دیگر وجود ندارد: اشکال اول این است که درآمدهای مالیاتی بجای مصرف، صرف فعالیت‌های تولیدی یا کالاهای عمومی (نظیر زیرساخت‌ها، قانون و نظم، حقوق مالکیت خصوصی، تحصیل و ...) می‌شود که به شیوه دیگری قابل تأمین مالی نیست. بنابراین کاملاً محتمل است که بین دو متغیر نابرابری و رشد از طریق این مکانیسم، رابطه مثبتی وجود داشته باشد. اگر این نکته صحیح باشد، تأثیر نابرابری بر رشد از کانال فوق قابل پیش‌بینی نیست. مشکل دیگر این است که افراد، آن‌قدر هم که فرض شده کوتاه‌نظر نیستند و حتی، امید به تحرک عمودی در توزیع درآمد، مثل یک نیروی قوی عمل می‌کند و مانع این می‌شود که عاملان اقتصادی، تمایل به رأی‌دهی برای باز توزیع منابع داشته باشند (دیننگر و اولیتو، ۲۰۰۰: ۹-۵).

رویکرد بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی^۱:

رویکرد بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی یا رویکرد آشفتگی سیاسی - اجتماعی که توسط بارو (۲۰۰۰) ارائه شد، و توسط آلسینا و پروتی، ۱۹۹۶^۲، پروتی (۱۹۹۶)^۳، اسونسن (۱۹۹۸)^۴، و کیفر و کناک (۲۰۰۲)^۵ مورد آزمون قرار گرفت و همه موارد مؤید این رویکرد بوده‌اند (نوس و سیلوا^۶، ۲۰۱۴: ۱۷-۱۳)، مدعی است که توزیع بسیار چوله‌ی منابع مردم را تحریک می‌کند تا در فعالیت‌های اجتماعی خارج از بازارهای بهنجار نظیر جرائم، انقلاب‌ها و اعتراضات خشن درگیر شوند. این وضعیت، منجر به عدم اطمینان، کاهش امنیت حقوق قراردادهای و مالکیت و بی‌اعتمادی نسبت به نظام اقتصادی می‌شود و سرمایه‌گذاری‌ها و انباشت سرمایه را تضعیف می‌کند. در بلندمدت، این وضعیت منجر به کند شدن فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. از طرفی، نابرابری می‌تواند منجر به ایجاد نهادهای بی‌ثبات سیاسی شود به نحوی که قدرت دائماً بین فرقه‌های پوپولیستی باز توزیعی و فرقه‌های محافظه‌کارانه‌ی محافظ‌الیگارش‌ی در نوسان است و همین بی‌ثباتی سیاسی، می‌تواند مانع رشد باشد (استرلی، ۲۰۰۷: ۷۶۱-۷۵۸). کیفر و کناک (۲۰۰۲) در مطالعه خود دریافتند که تأثیر منفی بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی از طریق کیفیت حقوق مالکیت (یعنی ظرفیت نهادهای قانونی برای تعریف، اجرا و نگهداشت حقوق مالکیت) منشأ اثر می‌شود. تأثیر نابرابری در آمدی بر رشد از کانال بی‌ثباتی سیاسی نیز فرایندی بلندمدت است، اگرچه تأثیر بی‌ثباتی بر سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد می‌تواند فوری باشد (هالتر و همکاران، ۲۰۱۴: ۸۵-۸۴؛ نولس، ۲۰۰۵). البته این مکانیسم ممکن است در کشورهای توسعه‌یافته، اثر

1 -The socio-political instability approach

2 -Alesina and perroti

3 -Perroti

4 -Svensson

5 -Keefer and knack

6 - Neves & Silva

کمتری بر رشد داشته باشد چرا که حقوق مالکیت به خوبی محافظت شده است (تویسن، ۲۰۱۳: ۵۴۶-۵۴۷).

رویکرد استقراض و سرمایه‌گذاری در تحصیل و نقص بازارهای اعتباری^۱:

این رویکرد، که مبتنی بر ایده‌های گالور و زیرا (۱۹۹۳) و پیکتی (۱۹۹۷) است، بر تأثیر نابرابری بر توانایی اشخاص در انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی تأکید دارد (د دومینکس و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۶۰-۶۵۶). طبق این رویکرد، که آمندولا و دل آنو (۲۰۱۴)^۳ آن را جزو تبیین‌های خالص اقتصادی^۴ می‌دانند (آمندولا و دل آنو، ۲۰۱۱: ۶۴۲-۶۴۱)، رابطه منفی بین نابرابری و توسعه ناشی از وجود بازارهای سرمایه ناقص^۵ (گالور و زیرا، ۱۹۹۳) یا محدودیت‌های استقراض^۶ است که طبق آن در شرایط نقص بازارهای مالی، محدودیت‌های استقراض^۷ برای فقرا وجود دارد و توزیع نابرابر دارایی‌ها موجب می‌شود تعداد افراد بیشتری به اعتبارات دسترسی نداشته باشند و بنابراین توانایی سرمایه‌گذاری‌شان وابسته به درآمد یا ثروت شخصی‌شان باشد. در این وضعیت افراد فقیر قادر به سرمایه‌گذاری‌های ارزشمند نیستند. بنابراین هرچه سطح نابرابری درآمدی یا ثروت بیشتر باشد، تعداد افرادی که با محدودیت‌های استقراض مواجه‌اند بیشتر می‌شود و با کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی توسط بخش فقیر، سهم سرمایه انسانی در اقتصاد کم می‌شود و در نتیجه اثر معکوس بر رشد بروز می‌کند (د دومینکس و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۶۰-۶۵۶؛ ادکون و راند، ۲۰۰۴: ۲۸۹-۲۸۸؛ دیننگر و اولینتو، ۱۹۹۹: ۵-۹). البته در شرایطی که دولت، تأمین مالی تحصیل را بر عهده بگیرد و یا اینکه آن را اجباری کند (نظیر مواردی که تحصیلات ابتدایی در برخی از کشورها اجباری است)، اثرگذاری نابرابری بر رشد از طریق این کانال تضعیف می‌شود (ادکون و راند، ۲۰۰۴: ۳-۲).

رویکرد ترکیبی باروری/تحصیل^۸:

در این رویکرد، نظریه انباشت سرمایه انسانی^۹ گالور و زانگ (۱۹۹۷)^{۱۰} که به رویکرد باروری درون‌زا^{۱۱} نیز معروف است، جای می‌گیرد. آمندولا و دل آنو (۲۰۱۴)^{۱۲} این رویکرد را نیز جزو رویکردهای با تبیین‌های خالص اقتصادی^{۱۳} می‌دانند (آمندولا و دل آنو، ۲۰۱۱: ۴۲-۴۱). گالور و زانگ (۱۹۹۷) اولین نفراتی بودند که رابطه بین باروری و تصمیمات تحصیلی و

1 - The borrowing and investment in education approach
2 - Credit market imperfection
3 - Amendola and Dell'Anno
4 - Purely economic explanation
5 - Imperfect capital markets
6 - Borrowing constraints

7 -Borrowing constraints
8 -The joint education/fertility approach
9 -Human capital accumulation theory
10 - Galor and zang
11 - Endogenous fertility approach
12 - Amendola and Dell'Anno
13 - Purely economic explanation

تأثیرشان بر رشد را فرمول‌بندی کردند. طبق این رویکرد، یک خط یا آستانه فقر وجود دارد که زیر آن آستانه، سطح باروری بالاست. در این سطح، تعداد بیشتر فرزندان بر سرمایه‌گذاری در تحصیل فرزندان ارجحیت دارد (یعنی کمیت بر کیفیت ترجیح دارد). بالای این آستانه، رابطه عکس وجود دارد. با افزایش سطح نابرابری درآمدی، سطح باروری در زیر آستانه فقر بیشتر می‌شود و ازین طریق، رشد اقتصادی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. بنابراین، وضع بد نابرابری هم‌زمان موجب افزایش نرخ باروری و کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی می‌شود که نهایتاً موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود (دومینیکس و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۶۰-۶۵۶؛ آمندولا و دل آنو، ۲۰۱۱: ۴۲-۴۱؛ ادکون و راند، ۲۰۰۴: ۳-۲). این فرایند، نیز بیشتر فرایندی بلندمدت است تا کوتاه‌مدت (نولس، ۲۰۰۵). پروتی (۱۹۹۶) در کار تجربی خود نشان داد که نابرابری سبب کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی و افزایش نرخ باروری می‌شود که از این طریق اثر معکوس بر رشد اقتصادی و در نهایت سطح توسعه یافتگی جوامع می‌گذارد.

نظریه یکپارچه رشد و نابرابری^۱ گالور و زانگ:

وجود دو جریان نظری و تجربی کاملاً متفاوت در رابطه نابرابری و رشد، نیاز به تدوین یک مدل جامع برای تبیین اینکه چرا نابرابری در برخی شرایط، تسهیل‌گر رشد می‌شود و در برخی شرایط، مانع رشد می‌شود، ضروری شده بود. تلاش گالور و زانگ (۲۰۰۴) یکی از اولین تلاش‌ها در این زمینه بوده است (چارلز-کل، ۲۰۱۰: ۴۶۷-۱۶۶).

گالور و زانگ (۲۰۰۴) نظریه‌ی یکپارچه‌ای را تدوین کردند که محصول ترکیب دو رویکرد مهم در ادبیات تحقیق است. رویکرد اول که "رویکرد کلاسیک"^۲ نامیده می‌شود مدعی است که نابرابری درآمدی از طریق هدایت منابع به سمت خانوارهای ثروتمندتر که خوی پس‌انداز بیشتری دارد، رشد اقتصادی را تقویت می‌کند. طبق رویکرد دوم که "رویکرد نقص بازار اعتباری"^۳ نامیده می‌شود، نابرابری از طریق ایجاد موانع برای دسترسی به اشکال مختلف تأمین مالی، رشد را تضعیف می‌کند. طبق این نظریه، رویکرد کلاسیک در مراحل اولیه توسعه صنعتی غلبه دارد؛ تأثیر مثبت نابرابری بر رشد، بازنمای وضعیت اقتصاد در مراحل اولیه صنعتی شدن است. در این فاز، انباشت سرمایه فیزیکی، موتور اصلی رشد است. زمانی که اقتصاد از این مرحله اولیه عبور کرد، انباشت سرمایه انسانی موتور رشد می‌شود و توزیع برابرتر منابع به افراد بیشتری اجازه می‌دهد که در تحصیل سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین در مراحل بعدی توسعه، اهمیت رویکرد کلاسیک تحت‌الشعاع رویکرد نقص بازار اعتباری قرار می‌گیرد. نهایتاً، در آخرین

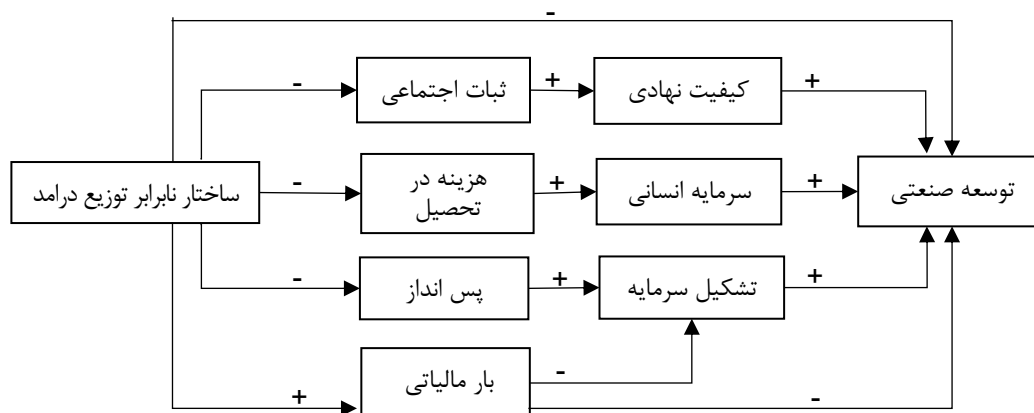
1 -Unified" growth and inequality theory
2 -Classic approach

3 -Credit market imperfection

مراحل توسعه، رویکرد کلاسیک و نقص بازار اعتباری اهمیت خود را کاملاً از دست می‌دهد و بنابراین، نابرابری تأثیری بر رشد ندارد (چارلز-کل، ۲۰۱۰: ۳۳۲؛ دومنیکس و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۶۰-۶۵۶).

در مقام جمع بندی می‌توان گفت که براساس ادبیات تجربی و نظری شکل گرفته، تاثیر نابرابری درآمدی بر توسعه اقتصادی از کانلهایی صورت می‌گیرد؛ مهمترین این مکانیسم‌ها عبارتند از مکانیسم بی‌ثباتی سیاسی اجتماعی که خودش تاثیر منفی بر ساختار نهادی جامعه دارد. مکانیسم عمده ی بعدی، مکانیسم سرمایه گذاری در تحصیل است که طبق آن، ساختار نابرابر توزیع درآمد سبب کاهش سرمایه گذاری در تحصیل و در نتیجه کاهش سطح سرمایه انسانی و متعاقباً کاهش سطح توسعه اقتصادی جوامع می‌شود. کانال بعدی تاثیر گذار نابرابری درآمدی بر توسعه اقتصادی، پس انداز است که طبق این رویکرد کلاسیک، نابرابری درآمدی سبب افزایش پس انداز و تشکیل سرمایه و نتیجتاً بهبود سطح توسعه اقتصادی می‌شود. ساختار نابرابر توزیع درآمد همچنین از طریق بازتوزیع درآمد، سبب کاهش سطح تشکیل سرمایه و سرمایه گذاری می‌شود و ازین طریق سبب کاهش سطح توسعه اقتصادی می‌شود.

بر اساس توضیحات بالا و به منظور آزمون مکانیسم‌های تأثیرگذار توزیع درآمد بر سطح توسعه صنعتی، مدل زیر ارائه می‌شود.



شکل ۱: مدل تحلیلی تحقیق

روش تحقیق:

روش انجام تحقیق، تحلیل ثانویه داده های پانلی در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ و مربوط به ۱۷۲ کشور است. داده های پانلی یا ترکیبی یا تلفیقی^۱، تلفیق داده‌های مقطعی و سری زمانی اند، در

این نوع از داده ها، مقادیر یک یا چند متغیر برای چند مورد، در یک بازه زمانی معین ثبت می شوند (گاجاراتی^۱، ۲۰۰۴: ۲۸؛ بالتاگی^۲، ۲۰۰۵: ۱). از آنجایی که تعداد مشاهدات هر مورد (کشور) در بازه زمانی مورد نظر، یکسان نیست، پانل مورد نظر از نوع پانل نامتوازن یا ناکامل^۳ است (گاجاراتی، ۲۰۰۴: ۶۴۰؛ بالتاگی، ۲۰۰۵: ۱۶۵). تعداد مشاهدات بطور کلی برابر با ۴۳۰۰ سال-کشور (حاصل ضرب تعداد موارد در تعداد سالها) می باشد، اما بعلاوه ساختار داده ها، تعداد مشاهدات در هر مسیر علی، متفاوت بوده است. بر همین اساس، ضرایب تاثیر موجود در تحلیل-های مسیر، برحسب هر سال-کشور است و نه میانگین بازه زمانی برای هر کشور. باتوجه به ساختار پانلی داده ها، برای انجام تحلیل آماری، از روش متناسب تحلیل داده های پانلی^۴ GEE (معادلات برآوردی تعمیم یافته) از نرم افزار STATA استفاده شده است. معادلات برآوردی تعمیم یافته در برآورد پارامترها نسبت به بدتشخیصی توزیع متغیر پاسخ و ساختار همبستگی، نیرومند است و با به کارگیری این روش در مدل رگرسیون پانلی برای متغیر پاسخ با توزیعی از خانواده نمایی (نرمال، دو جمله ای، پواسن، دو جمله ای منفی، گاما، بتا و...) می توان ضرایب رگرسیون را نااریب و کارا برآورد کرد. (اسماعیلی و همکاران ۱۳۹۱).

نحوه سنجش متغیرها:

توسعه صنعتی: بین دو مفهوم توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد، به صورتی که محققان معمولاً در سنجش مفهوم توسعه اقتصادی از مؤلفه های صنعتی مربوط به اقتصاد در یک جامعه نیز استفاده می کنند. اما صنعتی شدن، غیر از توسعه اقتصادی است؛ صنعتی شدن، به معنای تولید مبتنی بر دانش نوین است که پس از رنسانس رخ داده است. این شیوه از تولید، چون مبتنی بر انرژی فسیلی بوده است- و نه انرژی و قوت بازوی انسانها- محصولات تولید شده ی بیشتری از نیاز و انرژی انسانها داشته است و ازین جهت، انباشت و انبارهای وسیع محصولات شکل گرفتند. از حیث تاریخی، صنعتی شدن زودتر از توسعه اقتصادی رخ داده است. ابتدا انقلاب صنعتی رخ داده است و برخی کشورها صنعتی شدند، سپس آن کشورها از پیامد صنعتی شدن بهره مند شدند و از نظر اقتصادی و اجتماعی، از سایر کشورها متفاوت شدند. در وضعیت بهتری نسبت به سایر کشورها قرار گرفتند. کشورهایی که انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشتند و در شرایط مساعد جهانی هم بوده اند، به پیشرفت های صنعتی بیشتری نائل شده و به عنوان توسعه یافته، شناخته شدند (مبارکی، ۱۳۹۰). بنابراین، توسعه صنعتی، یکی از مؤلفه های توسعه اقتصادی است که شامل رشد بخش صنعت و زیرساخت صنعتی یک اقتصاد است

1 - Gujarati
2 - Baltagi

3 - Incomplete panel
4 - Generalized estimating equations

(صرف نظر از سایر بخش‌های اقتصادی). از همین رو برای سنجش سطح توسعه صنعتی جوامع، از شاخص عملکرد صنعتی رقابتی استفاده شده است. بر اساس تعریف سازمان توسعه صنعتی ملل متحد^۱، شاخص عملکرد صنعتی رقابتی، عبارت است از ظرفیت کشورها برای افزایش حضور خود در بازارهای بین‌المللی و داخلی هم‌زمان با توسعه بخش‌ها و فعالیت‌های صنعتی با ارزش افزوده و سطح فناوریانه بالا. این شاخص، چندبعدی است؛ از سه بعد و هشت زیر بعد ساخته شده است که به شرح زیر است:

۱- ظرفیت تولید و صادرات تولیدات کارخانه‌ای^۲: این بعد شامل دو زیر بعد سرانه ارزش افزوده تولیدات کارخانه‌ای^۳ و سرانه صادرات تولیدات کارخانه‌ای^۴ است.

۲- وابستگی و روزآمدی صنعتی^۵: این بعد شامل دو زیر بعد سطح صنعتی شدن^۶ (ترکیبی از دو مؤلفه سهم ارزش افزوده تولیدات کارخانه‌ای با فناوری متوسط و برتر در کل ارزش افزوده تولیدات کارخانه‌ای^۷ و سهم ارزش افزوده تولیدات کارخانه‌ای در کل تولید ناخالص داخلی^۸ - ۳) و بعد کیفیت صادرات^۹ (ترکیبی از دو مؤلفه سهم صادرات تولیدات کارخانه‌ای با فناوری متوسط و برتر در کل صادرات تولیدات کارخانه‌ای^{۱۰} و سهم صادرات تولیدات کارخانه‌ای در کل صادرات^{۱۱}) است.

۴- اثر جهانی^{۱۲}: این بعد شامل دو زیر بعد اثر کشور بر ارزش افزوده‌ی تولیدات کارخانه‌ای جهان^{۱۳} و اثر کشور بر صادرات تولیدات کارخانه‌ای جهان^{۱۴} است.

شاخص فوق، از طریق میانگین هندسی هشت مؤلفه بالا به دست آمده است (بازه عددی این شاخص بین ۰ تا ۱ است که اعداد بیشتر به معنای سطوح بالاتر توسعه یافتگی صنعتی است) ..

نابرابری درآمدی: برای سنجش نابرابری درآمدی، از داده‌های شاخص‌های توسعه جهان^{۱۵} مربوط به گروه بانک جهانی استفاده شده است. این پایگاه داده، از ضریب جینی برای سنجش

1 - United nations industrial development organization
 2 - Capacity to produce and export manufactures
 3 - Manufacturing value added per capita
 4 - Manufacturing export per capita
 5 - Technological deepening and upgrading
 6 - Industrialization intensity
 7 - Medium- and high-tech Manufacturing value added share in total Manufacturing value added
 8 - Manufacturing value added share in total gross domestic product (GDP)

9 - Export quality
 10 - Medium- and high-tech manufactured export share in total manufactured exports
 11 - Manufactured export share in total exports
 12 - World impact
 13 - Impact of a country on world manufacturing value added
 14 - Impact of a country on world manufactured exports
 15 - World development indicators (wdi)

نابرابری درآمدی کشورهای جهان استفاده کرده است (بازه عددی نابرابری درآمدی بین ۰ تا ۱ است که اعداد بیشتر به معنای سطوح بالاتر نابرابری درآمدی است).

پس انداز: برای سنجش این شاخص، از مجموعه داده‌های گزارش رقابت جهانی^۱ مربوط به انجمن اقتصاد جهانی^۲ استفاده شده است. این شاخص، نسبت پس انداز ناخالص ملی را به تولید ناخالص داخلی به صورت درصد نشان می‌دهد (بازه عددی پس انداز درآمدی بین ۰ تا ۱۰۰ است که درصد بیشتر به معنای سطوح بالاتر پس انداز است).

بار مالیاتی:^۳ برای سنجش این متغیر، از پایگاه داده شاخص آزادی اقتصادی^۴ مربوط به بنیاد میراث^۵ استفاده شده است. این متغیر، شاخصی ترکیبی است که بازنمای نرخ مالیات‌های نهایی بر درآمد اشخاص و شرکت‌ها و سطح عمومی مالیات‌ها (شامل مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم که توسط دولت وضع شده است) به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی است (بازه عددی متغیر بار مالیاتی بین ۰ تا ۱۰۰ است که درصد بیشتر به معنای سطوح بالاتر مالیات است).

بی ثباتی سیاسی: برای سنجش این متغیر از پایگاه داده معرف‌های حاکمیت در جهان^۶ مربوط به گروه بانک جهانی^۷ استفاده شده است. این متغیر، سطح ثبات سیاسی و نبود خشونت/تروریسم را در کشورها می‌سنجد (بنابراین مقادیر بالاتر برای هر سال-کشور، به معنای سطح بالاتر ثبات سیاسی است).

هزینه عمومی در بخش تحصیل: برای سنجش این متغیر، از پایگاه داده شاخص‌های توسعه جهان مربوط به گروه بانک جهانی استفاده شده است. این متغیر، نسبت هزینه‌های عمومی دولت برای تحصیلات متوسطه^۸ را نسبت به کل هزینه‌های دولت در زمینه تحصیل نشان می‌دهد (بازه عددی این متغیر بین ۰ تا ۱۰۰ است که درصد بیشتر به معنای سطوح بالاتر هزینه‌ها است).

تشکیل سرمایه: برای سنجش این متغیر، از مجموعه داده‌های جدول جهانی پن^۹، ورژن ۹ استفاده شده است. این شاخص، سهم سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی محصول-محور^{۱۰} را که توسط سطح تشکیل سرمایه (سرمایه‌گذاری) برحسب برابری قدرت خرید فعلی نشان داده می‌شود، ارزیابی می‌کند. سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی محصول-محور، امکان مقایسه ظرفیت تولیدی کشورها در طول زمان را فراهم می‌کند (بنابراین مقادیر بالاتر برای هر سال-کشور، به معنای سطح بالاتر تشکیل سرمایه است).

1 - Global Competitiveness Report

2 - World Economic Forum (WEF)

3 - Tax burden

4 - Index of Economic Freedom

5 - Heritage Foundation

6 - The Worldwide Governance Indicators

7 - The World Bank Group

8 - Secondary education

9 - Penn World Table

10 - Output-based real gross domestic product (GDP) per capita

کیفیت نهادها: برای سنجش کیفیت نهادی، از داده‌های آلباز کونیک (۲۰۱۴) استفاده شده است. کونیک در بررسی خود، بیش از ۳۰ متغیر در زمینه سنجش محیط نهادی را بررسی کرد. وی به کمک تحلیل عاملی، متغیرهای مربوطه را به سه دسته نهاد‌های رسمی، شامل بعد قانونی، بعد اقتصادی و بعد سیاسی تقسیم کرد (کونیک، ۲۰۱۴). در این تحقیق، از نمرات عاملی کیفیت نهادی استفاده شده است (مقادیر بیشتر، به معنای کیفیت نهادی بیشتر است).

سرمایه انسانی: برای سنجش سرمایه انسانی، از شاخص سرمایه انسانی در مجموعه داده‌های جدول جهانی پن^۲، ورژن ۹ استفاده شده است. این شاخص، بر اساس میانگین سال‌های تحصیل و بازگشت به تحصیل (داده‌های بارولی، ۲۰۱۰) محاسبه شده است (مقادیر بیشتر، به معنای سرمایه انسانی بالاتر است).

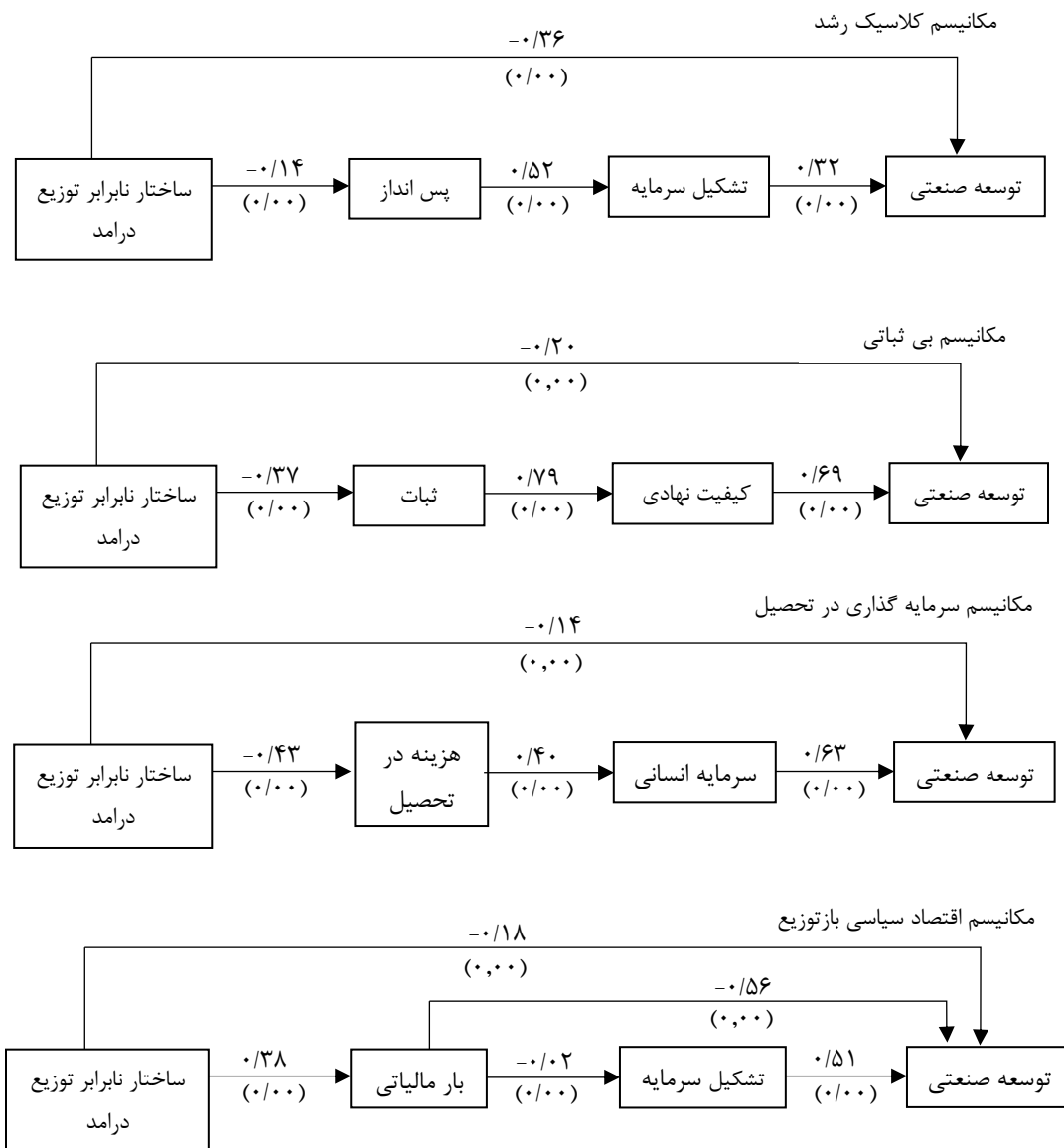
برای بررسی تفاوت مدل در بین دو نوع از جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک، از مجموعه داده‌های چیباب و همکاران (۲۰۱۰)^۳ استفاده شد. با توجه به اینکه این مجموعه داده، جوامع را تا سال ۲۰۰۸ مورد بررسی قرار داده‌اند، تعدادی از کشورهای ما در سال‌های بعد از ۲۰۰۸ فاقد داده در این زمینه هستند، اما از ۱۶۹ کشوری که در این پایگاه داده، دارای داده بودند، ۵۶ درصد کشورها (۹۴ کشور) غیر دموکراتیک بودند و ۴۴ درصد کشورها (۷۵ کشور) نیز دموکراتیک بودند.

یافته‌ها:

به منظور بررسی مکانیسم‌های تأثیر ساختار توزیع درآمد بر سطح توسعه صنعتی، ابتدا هریک از مکانیسم‌ها به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفتند.

1 - Kunčič
2 - Penn World Table

3 - Cheibub et al



شکل ۲: مکانیسم های تاثیر نابرابری درآمدی بر توسعه صنعتی

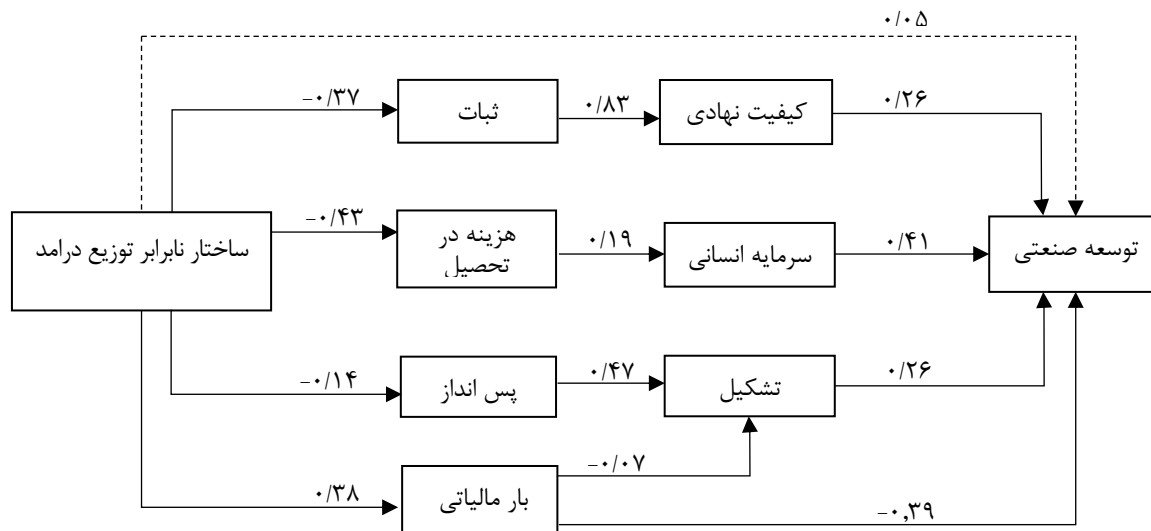
بر اساس مکانیسم کلاسیک رشد، سطح نابرابری بالا موجب پس انداز و سرمایه گذاری بیشتر می شود و ازین طریق، بر سطح توسعه اثر مثبت دارد. بررسی مکانیسم کلاسیک رشد نشان می دهد که ساختار نابرابر توزیع درآمد در جامعه، به طور مستقیم سبب کاهش سطح توسعه صنعتی جوامع می شود (۰/۳۶-). سطح پس انداز و تشکیل سرمایه را کاهش می دهد و ازین طریق، مانع توسعه صنعتی می شود. البته افزایش سطح پس انداز و تشکیل سرمایه، توسعه صنعتی در جوامع را تقویت می کند.

بر اساس مکانیسم بی ثباتی، ساختار نابرابر توزیع درآمد، سطح بی ثباتی سیاسی-اجتماعی را افزایش می دهد. افزایش سطح بی ثباتی بالقوه قادر است سطح فساد و قانون گریزی را افزایش دهد و به عبارتی، کیفیت نهادی را کاهش می دهد. کاهش کیفیت نهادی نیز می تواند سطح توسعه صنعتی در جوامع را تحت الشعاع قرار دهد. یافته ها نشان می دهد که ساختار توزیع نابرابر درآمدی بر توسعه صنعتی به طور مستقیم، تأثیر معکوس و معنی داری دارد ($B=-$, $\text{Sig}=0/00$, $0/20$). آزمون تجربی مکانیسم فوق نشان می دهد که ساختار توزیع نابرابر درآمد بر سطح ثبات اثر کاهندهی معنی دارد و ساختار بی ثبات سیاسی اجتماعی، کیفیت نهادی را کاهش می دهد و ازین طریق تأثیر منفی بر توسعه صنعتی جوامع دارد. نکته جالب توجه اینجاست که ساختار توزیع درآمد، به طور مستقیم، تأثیر معنی داری بر کیفیت نهادی جامعه ندارد و تنها از طریق ایجاد بی ثباتی سیاسی اجتماعی است که می تواند کیفیت نهادی را تحت الشعاع قرار دهد. همچنان که مکانیسم سرمایه گذاری در تحصیل و نقص بازارهای اعتباری نشان می دهد، افزایش سطح نابرابری درآمدی، سبب می شود که هزینه های عمومی در زمینه تحصیل و سطح سرمایه انسانی در جامعه کاهش یابد. از طریق کاهش هزینه های عمومی در تحصیل و سطح سرمایه انسانی، توسعه صنعتی تحت الشعاع قرار می گیرد و میل به کاهش خواهد داشت. آزمون تجربی مکانیسم سرمایه گذاری در تحصیل، نشان می دهد که هرچه سطح نابرابری درآمدی در یک جامعه بیشتر باشد، سرمایه گذاری در تحصیل و سطح سرمایه انسانی کاهش می یابد و از طریق این دو مکانیسم، اثر منفی بر سطح توسعه صنعتی می گذارد. یافته ها نشان می دهد که ساختار توزیع نابرابر درآمد، مستقل از تأثیر گذاری از طریق مکانیسم های فوق، به طور مستقیم نیز سبب کاهش سطح توسعه صنعتی در جوامع می شود.

طبق مکانیسم اقتصاد سیاسی باز توزیع، هرچه سطح توزیع درآمد در یک جامعه نابرابرتر باشد، سیاست های باز توزیع درآمد بیشتر دنبال می شود و به عبارتی بار مالیاتی افزایش پیدا می کند. افزایش بار مالیاتی سبب می شود تشکیل سرمایه جهت انجام سرمایه گذاری کاهش یابد و از این طریق، توسعه صنعتی تحت الشعاع قرار می گیرد. بررسی مکانیسم اقتصاد سیاسی باز

توزیع نشان می‌دهد که ساختار نابرابر درآمدی، سبب باز توزیع درآمد و افزایش بار مالیاتی می‌شود، اما بار مالیاتی، تأثیر معنی‌داری بر تشکیل سرمایه ندارد. اما بار مالیاتی بر توسعه صنعتی تأثیر معکوس نسبتاً قدرتمندی دارد. به عبارتی، بار مالیاتی از طریق مکانیسم دیگری غیر از تشکیل سرمایه یا به‌طور مستقیم، تأثیر معکوسی بر توسعه صنعتی دارد.

بررسی مدل کلی: نتایج یافته‌ها در گام‌های قبل نشان داد که به‌جز رویکرد کلاسیک، سه رویکرد دیگر در تبیین تأثیر نابرابری درآمدی بر توسعه صنعتی، از آزمون تجربی موفق بیرون آمدند؛ رویکرد کلاسیک برخلاف ادعای اولیه مبنی بر تأثیر مثبت نابرابری درآمدی بر پس‌انداز و تشکیل سرمایه، نشان داد که سطح نابرابری درآمدی، روند پس‌انداز و تشکیل سرمایه را تخفیف می‌دهد و ازین طریق، تأثیر معکوس بر توسعه صنعتی دارد. به‌منظور بررسی قوت تجربی هر یک از مکانیسم‌ها در تبیین توسعه صنعتی، در این گام گام‌های چهارگانه به روش GEE مورد تحلیل مسیر قرار گرفته‌اند. نمودار زیر، ضرایب مسیر و سطح معنی‌داری مدل نهایی را نشان می‌دهد.



شکل ۳: مدل مسیر نهایی

بررسی مدل مسیر نشان می‌دهد که ساختار توزیع درآمد، اثر مستقیم معنی‌داری بر توسعه صنعتی ندارد ($B=0.05$, $Sig=0.06$) و تنها از طریق مکانیسم‌هاست که می‌تواند توسعه صنعتی در جوامع را تحت تأثیر قرار دهد. ضرب ضرایب مسیر استاندارد مکانیسم‌های چهارگانه نشان می‌دهد که قدرتمندترین مکانیسم تأثیرگذاری ساختار توزیع درآمد بر توسعه صنعتی جوامع،

مکانیسم ثبات اجتماعی است؛ طبق این مکانیسم، ساختار توزیع درآمد از طریق افزایش سطح بی‌ثباتی اجتماعی، و کاهش کیفیت نهادی، بیشتر از سایر مکانیسم‌های موجود در مدل، بر سطح توسعه صنعتی جوامع اثر کاهنده دارد. بررسی مدل مسیر نشان می‌دهد که ساختار توزیع درآمد، بر تشکیل سرمایه و کیفیت نهادی، اثر مستقیم معنی‌داری ندارند و تنها از مسیرهای پس‌انداز و بی‌ثباتی اجتماعی است که می‌تواند به ترتیب بر تشکیل سرمایه و کیفیت نهادی اثر داشته باشند.

تفاوت جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک:

جدول زیر، مدل مسیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم را به تفکیک جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک نشان می‌دهد.

جدول ۲: آماره‌های ضرایب مسیر مستقیم و غیرمستقیم در دو نمونه جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک

متغیر مستقل		متغیر وابسته	
		جوامع دموکراتیک	
		اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم
		جوامع غیر دموکراتیک	
		اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم
ثبات	نابرابری درآمدی	۰/۱۴**	--
هزینه در تحصیل	نابرابری درآمدی	-۰/۴۷**	--
پس‌انداز	نابرابری درآمدی	-۰/۱۵**	--
بار مالیاتی	نابرابری درآمدی	۰/۵۸**	--
توسعه صنعتی	نابرابری درآمدی	۰/۱۴**	۰/۴۰**
کیفیت نهادی	نابرابری درآمدی	--	۰/۱۱**
سرمایه انسانی	نابرابری درآمدی	--	-۰/۱۹**
تشکیل سرمایه	نابرابری درآمدی	--	-۰/۱۵**
کیفیت نهادی	ثبات	۰/۸۱**	--
توسعه صنعتی	ثبات	--	۰/۳۰**
سرمایه انسانی	هزینه در تحصیل	۰/۴۱**	--
توسعه صنعتی	هزینه در تحصیل	--	۰/۱۸**
تشکیل سرمایه	پس‌انداز	۰/۷۰**	--
توسعه صنعتی	پس‌انداز	--	۰/۱۱**
تشکیل سرمایه	بار مالیاتی	-۰/۰۹**	--
توسعه صنعتی	بار مالیاتی	-۰/۴۴**	-۰/۰۱۴**
توسعه صنعتی	کیفیت نهادی	۰/۳۸**	--
توسعه صنعتی	سرمایه انسانی	۰/۴۴**	--
توسعه صنعتی	تشکیل سرمایه	۰/۱۶**	--
تعداد کشورها		۷۵	۹۴

ضرایب **: معنی‌دار

بررسی مدل مسیر در بین دو نوع جامعه نشان می‌دهد که در جوامع غیر دموکراتیک، مهم‌ترین علت تأثیر گذار بر توسعه صنعتی، بار مالیاتی است که تأثیر معکوسی بر فرایند توسعه صنعتی می‌گذارد ($B=-0/39, Sig=0/00$) و بعد از آن، تشکیل سرمایه است که تأثیر مثبتی بر روند توسعه صنعتی در این نوع از جوامع می‌گذارد ($B=0/37, Sig=0/00$) اما در جوامع

دموکراتیک وضع فرق می‌کند؛ در این نوع از جوامع، سرمایه انسانی مهم‌ترین علت افزایش سطح توسعه صنعتی است ($B=0/44, Sig=0/00$) و بار مالیاتی نیز به همین اندازه تأثیر معکوس بر روند توسعه صنعتی دارد ($B=-0/44, Sig=0/00$). جدای از بار مالیاتی که در هر دو مدل تأثیر معکوس و معنی‌داری بر توسعه صنعتی دارند، بررسی مدل مسیر همچنین نشان می‌دهد که کیفیت نهادی تأثیر تقریباً دو برابری بر توسعه صنعتی در مقایسه با جوامع غیر دموکراتیک ایفا می‌کند و در مجموع، تأثیر کیفیت نهادی و سرمایه انسانی در جوامع دموکراتیک نقش قوی‌تری ایفا می‌کنند اما در جوامع غیر دموکراتیک، تشکیل سرمایه نقش قوی‌تری از سرمایه انسانی و کیفیت نهادی بر فرایند توسعه صنعتی دارد.

مقایسه مکانیسم‌های اقتصاد سیاسی در دو نوع جامعه نشان می‌دهد که در جوامع دموکراتیک، نابرابری درآمدی، بار مالیاتی زیادی را تولید می‌کند ($B=0/58, Sig=0/00$) اما در جوامع غیر دموکراتیک، نابرابری درآمدی تأثیر بسیار ضعیف و غیر معنی‌داری بر بار مالیاتی دارد ($B=0/04, Sig=0/9$). نکته جالب توجه این است که در جوامع دموکراتیک، بار مالیاتی اثر معکوسی بر تشکیل سرمایه دارد ($B=-0/06, Sig=0/01$) اما در جوامع غیر دموکراتیک، این تأثیر مثبت است و بار مالیاتی، سطح تشکیل سرمایه را افزایش می‌دهد ($B=0/38, Sig=0/00$).

بررسی مدل مسیر نشان می‌دهد که ساختار توزیع نابرابر، در جوامع غیر دموکراتیک، بیشترین تأثیر را بر سطح بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی دارد ($B=-0/51, Sig=0/00$)، اما در جوامع دموکراتیک، توزیع نابرابر درآمد بیشترین تأثیر را بر سطح بار مالیاتی ایفا می‌کند ($B=0/58, Sig=0/00$) و بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی، کمترین تأثیر را از ساختار نابرابر توزیع درآمد می‌پذیرد.

در زمینه تأثیر مستقیم ساختار توزیع نابرابر درآمد بر توسعه صنعتی، یافته‌ها در بین دو نوع از جوامع کاملاً متفاوت است؛ در جوامع دموکراتیک، نابرابری درآمدی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر سطح توسعه صنعتی دارد ($B=0/14, Sig=0/00$) اما در جوامع غیر دموکراتیک توزیع نابرابر درآمد بر توسعه صنعتی تأثیر منفی ضعیف اما غیر معنی‌داری دارد ($B=-0/06, Sig=0/3$).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در این تحقیق، به تحلیل پانلی تأثیر ساختار توزیع درآمد بر توسعه صنعتی از کانال مکانیسم‌های مهم موجود در ادبیات نظری و تجربی بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که در بین جوامع، به جز رویکرد کلاسیک، سه رویکرد اقتصاد سیاسی، رویکرد انباشت سرمایه انسانی و نقص بازارهای اعتباری و رویکرد بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی طبق نظریات و ادبیات تجربی این حوزه، تأثیر قابل

پیش‌بینی بر توسعه صنعتی داشته‌اند. اما در مورد رویکرد کلاسیک، نتایج نشان داد که هرچه سطح نابرابری درآمدی بیشتر باشد، سطح پس‌انداز و انباشت سرمایه کمتر می‌شود و بنابراین نابرابری از این طریق تأثیر معکوسی بر توسعه صنعتی برجای می‌گذارد. بررسی مدل نظری در بین دو نوع از جوامع دموکراتیک (که سطح توسعه صنعتی‌شان به‌طور معنی‌داری بیشتر از جوامع غیر دموکراتیک بوده است) و جوامع دموکراتیک نشان می‌دهد که مکانیسم پس‌انداز، در جوامع دموکراتیک که سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه، کمتر تابع دخالت و عاملیت دولت است و بیشتر تابع بخش خصوصی و نهادهای عمومی غیردولتی است، اهمیت بسیار بیشتری در مقایسه با جوامع غیر دموکراتیک دارد. در جوامع دموکراتیک، نابرابری درآمدی، تأثیر به‌مراتب بیشتری بر نرخ پس‌انداز و سطح انباشت سرمایه در مقایسه با جوامع غیر دموکراتیک دارد، چراکه همان‌طور که گفته شد، دولت در جوامع غیر دموکراتیک نقش بسیار پررنگ‌تری در سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه نسبت به بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی ایفا می‌کند.

بر اساس رویکرد اقتصاد سیاسی، که نظریه پیرسون و تابلینی (۱۹۹۴) نیز ذیل آن قرار می‌گیرند، باز توزیع درآمد، نرخ انباشت سرمایه و میزان سرمایه‌گذاری و سطح توسعه را کاهش می‌دهد (نولس، ۲۰۰۵). طبق این رویکرد در شرایط ساختاری توزیع نابرابر درآمد، رأی‌دهندگان میانی در جهت تحقق منافع کوتاه‌مدت‌شان، تمایل بیشتری به باز توزیع درآمد دارند، باز توزیع درآمد بیشتر رخ می‌دهد که در نتیجه آن، انباشت سرمایه و توسعه محقق نمی‌شود. یافته‌های تحقیق، مؤید تحقیقات تجربی پیندا و رودریگز (۲۰۰۶)^۱ و دملو تیونگسون (۲۰۰۷)، در سازگاری کامل با نظریات محتوایی حاوی این مکانیسم اثرگذار بوده‌اند.

طبق رویکرد انباشت سرمایه انسانی، که نظریات انباشت سرمایه انسانی ۲ گالور و زانگ (۱۹۹۷)^۳ و گالور و زیرا (۱۹۹۳) در این رویکرد دسته‌بندی می‌شوند، افزایش سطح نابرابری درآمدی، سبب کاهش سرمایه‌گذاری افراد در سرمایه انسانی و در نتیجه کاهش سطح سرمایه انسانی و عدم رشد و توسعه صنعتی می‌شود. نتایج تحقیق در زمینه این رویکرد کاملاً سازگار با نظریات محتوایی این حوزه و ادبیات تجربی شکل گرفته در این زمینه است (برای مثال پروتی (۱۹۹۶)، دینینگر و اولینتو (۲۰۰۰)).

مطابق رویکرد بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی، منابع ارزشمند نظیر درآمد سبب می‌شود که مردم در فعالیت‌های غیرقانونی و هنجارشکنانه فعالیت بیشتری کنند که همین امر سبب کاهش امنیت

1 - Pineda and Rodríguez

2 - Human capital accumulation theory

3 - Galor and zang

حقوق قراردادها، تضعیف حقوق مالکیت و به عبارتی کاهش کیفیت نهادها می‌شود و ازین طریق، توسعه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق نیز نشان داد که نابرابری درآمدی سبب افزایش سطح بی‌ثباتی سیاسی اجتماعی و سپس کاهش کیفیت نهادی می‌شود و از آن طریق، بر توسعه صنعتی اثر معکوس می‌گذارد. نتایج این تحقیق، در سازگاری با ادبیات تجربی شکل گرفته نظیر کیفر و کناک (۲۰۰۲)، آلسینا و پروتی (۱۹۹۶)، دینینگر و اسکویبر (۱۹۹۸)، اسونسون (۱۹۹۸) و کیفر و کناک (۲۰۰۲) بوده است.

بررسی‌های انجام‌شده در زمینه تفاوت جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک در زمینه تأثیر نابرابری درآمدی از طریق مکانیسم‌های مذکور بر توسعه صنعتی نشان داد که در جوامع دموکراتیک، انباشت سرمایه انسانی و بار مالیاتی، بیشترین تأثیر را بر توسعه صنعتی این جوامع ایفا می‌کنند. و در جوامع غیر دموکراتیک، تشکیل سرمایه و بار مالیاتی است که بیشترین تأثیر را بر توسعه صنعتی آن‌ها دارد. بر اساس نظریه یکپارچه گالور و زانگ (۲۰۰۴) نیز، در جوامع پیشرفته (که عموماً از جوامع دموکراتیک هستند) انباشت سرمایه انسانی موتور محرکه رشد است و قابل درک است که انباشت سرمایه انسانی، نقش قوی‌تری بر توسعه صنعتی آن‌ها ایفا کند، اما در جوامع غیر دموکراتیک که عموماً شامل کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته هستند، انباشت سرمایه فیزیکی و تشکیل سرمایه است که نقش جدی‌تری در توسعه صنعتی ایفا می‌کند. یکی دیگر از مهم‌ترین تفاوت‌های جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک، تفاوت آن‌ها در تأثیر مستقیم نابرابری درآمدی بر توسعه صنعتی بوده است؛ در حالی که نابرابری درآمدی بر توسعه صنعتی در جوامع غیر دموکراتیک تأثیر مستقیم ضعیف منفی و غیر معنی‌داری وجود دارد، اما در جوامع دموکراتیک، این تأثیر مثبت و معنی‌دار بوده است. یافته‌های بارو (۲۰۰۰) و هالتر و همکاران (۲۰۱۴) نیز نشان داد که در جوامع پیشرفته (که عموماً همان جوامع دموکراتیک) هستند، نابرابری تأثیر مثبتی بر توسعه صنعتی دارد و عموماً نیز این تأثیرگذاری از کانال پس‌انداز و انباشت سرمایه انسانی است. در مطالعه حاضر نیز نشان داده شد که کانال پس‌انداز و سرمایه انسانی در جوامع دموکراتیک، در مقایسه با جوامع غیر دموکراتیک، وزن بیشتری دارد.

یکی از یافته‌های به‌ظاهر خلاف واقع در این مطالعه این است که نابرابری درآمدی در جوامع دموکراتیک، سبب افزایش بار مالیاتی می‌شود که در نتیجه آن، سطح تشکیل سرمایه افت پیدا می‌کند و توسعه صنعتی روندی کاهنده را در پیش می‌گیرد، اما در جوامع غیر دموکراتیک،

افزایش بار مالیاتی، نه تنها تأثیر منفی بر سطح تشکیل سرمایه ندارد، بلکه تأثیر مثبتی نیز بر تشکیل سرمایه دارد. علت این امر آن است که طبق ادبیات نظری، کاملاً محتمل است که بین نابرابری درآمدی و توسعه از کانال اقتصاد سیاسی (بار مالیاتی در تحقیق حاضر) رابطه مثبتی وجود داشته باشد، چراکه مالیات‌های اخذ شده می‌تواند توسط دولت به بجای مصرف، صرف فعالیت‌های تولیدی یا تولید کالاهای عمومی (نظیر زیرساخت‌ها، قانون و نظم، حقوق مالکیت خصوصی، تحصیل و ...) می‌شود که به شیوه دیگری قابل تأمین مالی نیست. از آنجایی که در جوامع غیر دموکراتیک دولت، مهم‌تری نسبت به عاملان خصوصی (در جوامع پیشرفته و دموکراتیک) در سرمایه‌گذاری و گام نهادن در مسیر توسعه یا عدم توسعه ایفا می‌کنند، می‌توان انتظار داشت که افزایش بار مالیاتی توسط دولت (که واضح سیاست‌های باز توزیع درآمد نیز هست) تأثیر منفی بر تشکیل سرمایه (که خود دولت عموماً آن را تأمین می‌کند) نداشته باشد. یافته‌های تحقیق پیرسون و تابلینی (۱۹۹۴) نیز کاملاً مؤید این نتیجه بوده است.

فهرست منابع:

- اسماعیلی حبیب ا.، هادی علیجانوند ملوک، دوستی حسن، شاکری محمد تقی. (۱۳۹۱). تحلیل داده‌های پنلی در مطالعات پزشکی. نشریه کومش. ۱۴ (۱): ۳۹-۴۶
- چلبی، م.، اکبری، ح. (۱۳۸۴). توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری اجتماعی: مطالعه تطبیقی- طولی - ۱۹۸۰-۲۰۰۰). مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم (شماره ۳) ۴۶-۲۸.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۶). جامعه شناسی. (م. صبور، مترجم). تهران: نشر نی.
- مبارکی، م. (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی کمی رابطه دولت و صنعتی شدن (یک رویکرد نهادی). (دوفصلنامه علمی- پژوهشی تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی)، (۴) ۶۱، ۲۰۳-۱۵۹.
- یارمحمدی، م.، معدنی، س. (۱۳۹۴). روش معادلات برآوردگر تعمیم یافته استوار و کاربرد آن در مدل‌هایی با برآوردهای دودویی همبسته. گستره علوم آماری، شماره اول. ۵۹-۵۰.
- Aghion, P., Caroli, E., & Garcia, C. P. (1999). "Inequality and economic growth: the perspective of the new growth theories.". *Journal of Economic literature*, 37 (4), 1615-1660.
- Alesina, A., & Perotti, R. (1996). "Income distribution, political instability, and investment.". *European economic review*, 40 (6), 1203-1228.
- Alesina, A., & Rodrik, D. (1994). "Distributive politics and economic growth.". 109 (2), 465-490.
- Amendola, A., & Dell'Anno, R. (2011). INCOME INEQUALITY AND ECONOMIC GROWTH: AN EMPIRICAL INVESTIGATION IN MEDITERRANEAN COUNTRIES. *Rivista Italiana di Economia Demografia e Statistica*, LXVIII, 35-58.
- Balassa, B. (1986). "The employment effects of trade in manufactured products between developed and developing countries.". *Journal of Policy Modeling*, 8 (3), 371-390.
- Baltagi, B. H. (2005). *Econometric Analysis of Panel Data* (Third edition ed.). John Wiley & Sons Ltd.
- Banerjee, A. V., & Esther, D. (2003). "Inequality and growth: What can the data say?.". *Journal of economic growth*, 8 (3), 267-299.
- Barro, R. J. (2008). Inequality and growth revisited. ADB Working paper series on regional economic integration.
- Barro, R. J. (2000). Inequality and Growth in a Panel of Countries. *Journal of economic growth*, 5 (1), 5-32.
- Bengoa, M., & Sanchez-Robles, B. (2007). AN ENDOGENOUS GROWTH MODEL TO EXPLAIN THE LINK BETWEEN EQUALITY AND GROWTH. *REVISTA INVESTIGACIÓN OPERACIONAL*, 28, 269-284.
- Bengoa, M., & Blanca Sanchez, R. (2005). "Does equality reduce growth? Some empirical evidence.". 12 (8), 479-483.
- Bleaney, M., & Nishiyama, A. (2004). "Income inequality and growth—does the relationship vary with the income level?.". *Economics Letters*, 84 (3), 349-355.

- Borjas,, G. J., Freeman, R. B., Katz, L. F., DiNardo, J., & Abowd, J. M. (1997). "How much do immigration and trade affect labor market outcomes?.". *Brookings papers on economic activity* (1), 1-90.
- Burtless., G. (1995). "International trade and the rise in earnings inequality.". *Journal of economic literature*, 2, 800-816.
- Castelló, C. A. (2010). Inequality and growth in advanced economies: an empirical investigation. *The Journal of Economic Inequality*, 3, 293-321.
- Castelló,, A., & Doménech, R. (2002). Castelló, Amparo, and Rafael Doménech. "Human capital inequality and economic growth: some new evidence. *The economic journal*, 112 (.478).
- Chambers, D., & Krause, A. (2010). Is the relationship between inequality and growth affected by physical and human capital accumulation? *The Journal of Economic Inequality*, 8 (2), 153-172.
- Charles-Coll, J. A. (2010). "The optimal rate of inequality: A framework for the relationship between income inequality and economic growth.".
- Cheibub, A. J., Gandhi, J., & Vreeland, J. R. (2010). Democracy and Dictatorship Revisited. *Public Choice*, 143 (2), 67-101.
- Cingano, F. (2014). Trends in Income Inequality and its Impact on Economic Growth.
- Clarke, G. R. (1995). "More evidence on income distribution and growth.". *Journal of development Economics*, 47 (2), 403-427.
- Cline, W. R. (1997). Trade and income distribution.
- Davis, L. S. (2007). "Explaining the evidence on inequality and growth: informality and redistribution.". *The BE Journal of Macroeconomics*, 7 (1).
- Davis, L., & Hopkins, M. (2011). The institutional foundations of inequality and growth. *Journal of Development Studies*, 47 (7), 977-997.
- de Dominicis, L., Florax, R. J., & de Groot, H. L. (2008). A META-ANALYSIS ON THE RELATIONSHIP BETWEEN INCOME INEQUALITY AND ECONOMIC GROWTH. *Scottish Journal of Political Economy*, 55, 654-682.
- De la, C., & Doepke, M. (2009). "To segregate or to integrate: education politics and democracy.". *The Review of Economic Studies*, 76 (2), 597-628.
- Deininger, K., & Squire, L. (1996). A new data set measuring income inequality. *The World Bank Economic Review*, 10 (3), 565-591.
- Deininger, K., & Olinto, P. (2000). Asset distribution, inequality, and growth. *The World Bank*, No. 2375.
- Demir, F. (2007). Volatility of short term capital flows and socio-political instability in developing countries: A review. In T. N. CALDEIRA (Ed.), *ECONOMICS OF DEVELOPING* (pp. 53-79). New York: Nova Science Publishers, Inc.
- Easterly, W. (2007). Inequality does cause underdevelopment: InSights from a new instrument. *Journal of Development Economics*, 84, 755-776.
- Forbes, K. J. (2000). . "A Reassessment of the Relationship between Inequality and Growth.". *American economic review*, 90 (4), 869-887.

- Frank, M. W. (2009). Inequality and growth in the United States: Evidence from a new state-level panel of income inequality measures. *Economic Inquiry*, 47 (1), 55-68.
- Galor, O., & Zeira, J. (1993). "Income distribution and macroeconomics." *The review of economic studies*, 60 (1), 35-52.
- Galor, O., & Zang, H. (1997). "Fertility, income distribution, and economic growth: theory and cross-country evidence." *Japan and the world economy*, 9 (2), 197-229.
- Grossman, G. M. (1999). Imperfect labor contracts and international trade. National Bureau of Economic Research, No. w6901.
- Gujarati, D. (2004). *Basic econometrics* (Forth edition ed.). McGraw-Hill Education.
- Halter, D., Oechslin, M., & Zweimüller, J. (2014). "Inequality and growth: the neglected time dimension." *Journal of Economic Growth*, 19 (1), 81-104.
- Herzer, D., & Vollmer, S. (2012). "Inequality and growth: evidence from panel cointegration." *The Journal of Economic Inequality*, 10 (4), 489-503.
- Josten, S. (2003). "Inequality, crime and economic growth. A classical argument for distributional equality." *International Tax and Public Finance*, 10 (4), 435-452.
- Khalifa, S., & Hag, S. E. (2010). Income disparities, economic growth, and development as a threshold. *Journal of Economic Development*, 35 (2), 23.
- Knowles, S. (2005). Inequality and economic growth: The empirical relationship reconsidered in the light of comparable data. *The Journal of Development Studies*, 41, 135-159.
- Kremer, M., & Daniel, C. L. (2002). "Income distribution dynamics with endogenous fertility." *Journal of Economic growth*, 7 (3), 227-258.
- Kunčič, A. (2014). Institutional quality dataset. *Journal of institutional economics*, 10 (1), 135-161.
- Lee, W., & Roemer, J. E. (1998). "Income distribution, redistributive politics, and economic growth. *Journal of Economic Growth*, 3 (3), 217-240.
- Lewis, A. W. (1954). Economic development with unlimited supplies of labour. *The manchester school*, 22 (2), 139-191.
- Li, H., & Heng, Z. f. (1998). "Income inequality is not harmful for growth: theory and evidence." *Review of development economics*, 2 (3), 318-334.
- Murphy, S. K., & Robert, V. W. (1991). "The allocation of talent: Implications for growth." *The quarterly journal of economics*, 106 (2), 503-530.
- Neves, P. C., & Silva, S. (2014). Inequality and Growth: Uncovering the Main Conclusions from the Empirics. *The Journal of Development Studies*, 50, 1-21.
- Neves, P. C., Afonso, Ó., & Tavar, S. (2016). A meta-analytic reassessment of the effects of inequality on growth. *World Development*, 78, 386-400.
- Odedokun, M. O., & Round, J. (2004). Determinants of Income Inequality and its Effects on Economic Growth evidence from African countries." *African Development Review*, 16 (2), 287-327.

- Palma, G. (1987). "Dependency: a formal theory of underdevelopment or a methodology for the analysis of concrete situations of underdevelopment?". *World development*, 6 (7-8), 881-924.
- PANIZZA, U. (2002). "Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data.". *Journal of Economic Growth*, 25-41.
- Pede, V. O., Partridge, M. D., & Florax, R. .. (2009). "Employment growth and income inequality: Accounting for spatial and sectoral differences.". *Agricultural and Applied Economics Association*.
- Perotti, R. (1996). Growth, income distribution, and democracy: What the data say. *Journal of Economic growth*, 1 (2), 149-187.
- Persson, T., & Tabellini, G. (1994). "Is inequality harmful for growth?". *The American Economic Review*, 600-621.
- Rupasingha, A., Goetz, S. J., & Freshwater, D. (2002). Social and institutional factors as determinants of economic growth: Evidence from the United States counties. *Papers in regional Science*, 81, 139-155.
- Sachs, J. D., Shatz, H. J., Deardorff, A., & Hall, R. E. (1994). "Trade and jobs in US manufacturing.". *Brookings papers on economic activity* (1), 1-84.
- Sarkar, D. (2007). The role of human capital in economic growth revisited. *Applied Economics Letters*, 14 (6), 419-423.
- Sylwester, K. (2000). Income inequality, education expenditures, and growth. *Journal of development economics*, 63 (2), 379-398.
- Thewissen, S. (2013). Is it the income distribution or redistribution that affects growth? *Socio-Economic Review*, 12, 545-571.
- Thompson, H. (1995). "Free trade and income redistribution in some developing and newly industrialized countries.". *Open economies review*, 6 (3), 265-280.
- Voitchovsky, S. (2005). "Does the profile of income inequality matter for economic growth?". *Journal of Economic growth*, 10 (3), 273-296.
- Woo, J. (2011). "Growth, income distribution, and fiscal policy volatility.". *Journal of Development Economics*, 96 (2), 289-313.

جدول ۳: خلاصه یافته های مربوط به مکانیسم های تاثیر نابرابری درآمدی بر توسعه اقتصادی

محقق	مکانیسم	نتیجه
پیرسون و تابلینی (۱۹۹۴)	سیاست های مالی	رد
آلسینا و پروتی (۱۹۹۶)	بی ثباتی سیاسی-اجتماعی	تائید
پروتی (۱۹۹۶)	نقص بازارهای اعتباری	نتایج مبهم
پروتی (۱۹۹۶)	سیاست های مالی	رد
پروتی (۱۹۹۶)	بی ثباتی سیاسی-اجتماعی	تائید
دینینگر و اسکویئر (۱۹۹۸)	بی ثباتی سیاسی-اجتماعی	تائید
اسونسون (۱۹۹۸)	بی ثباتی سیاسی-اجتماعی	تائید
دینینگر و الینتو (۲۰۰۰)	نقص بازارهای اعتباری	تائید
سیلواستر (۲۰۰۰)	سیاست های مالی	تائید (کوتاه مدت)/رد (بلند مدت)
بارو (۲۰۰۰)	پس انداز	رد
کیفر و کناک (۲۰۰۲)	بی ثباتی سیاسی-اجتماعی	تائید
پیندا و رودریگز (۲۰۰۶) ^۱	سیاست مالی	تائید
دملو تیونگسون (۲۰۰۷)	سیاست مالی	تائید

منبع: (Neves & Silva, 2014)

جدول ۴: خلاصه یافته های فراتحلیل تحقیقات انجام شده در زمینه تاثیر نابرابری درآمدی بر توسعه اقتصادی

مطالعه	تخمین اندازه اثر	مشاهدات	کشورهای نمونه	ساختار داده	نابرابری
آلسینا و رودریگز (۱۹۹۴) ^۲	-۰.۰۳۵۸	۷۰	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
آلسینا و رودریگز (۱۹۹۴)	-۰.۰۵۰۰	۴۹	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	ثروت
کلارک (۱۹۹۵) ^۳	-۰.۰۶۹۱	۷۴	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
پروتی (۱۹۹۶) ^۴	-۰.۰۷۰۰	۶۷	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
پروتی (۱۹۹۶)	-۰.۰۳۰۰	۶۷	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
گلار و زانگ (۱۹۹۷) ^۵	-۰.۰۳۹۶	۷۳	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
دینینگر و اسکویئر (۱۹۹۸) ^۶	-۰.۰۴۷۰	۸۷	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
دینینگر و اسکویئر (۱۹۹۸)	-۰.۰۱۹۰	۸۷	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
دینینگر و اسکویئر (۱۹۹۸)	-۰.۰۳۴۰	۶۴	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	ثروت
لی و زو (۱۹۹۸) ^۷	۰.۱۴۹۰	۱۸۵	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
لی و زو (۱۹۹۸)	۰.۰۳۱۰	۱۸۵	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
لی و زو (۱۹۹۸)	-۰.۰۸۹۰	۳۷	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد

1 - Pineda and Rodríguez

2 - Alesina and Rodrik

3 - Clarke

4 - Perotti

5 - Galor and Zang

6 - Deininger and Squire

7 - Li and Zou

مطالعه	تخمین اندازه اثر	مشاهدات	کشورهای نمونه	ساختار داده	نابرابری
تاینن (۱۹۹۹) ^۱	-۰.۱۲۲۰	۴۹	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
دینینگر و الوینتو (۲۰۰۰) ^۲	-۰.۰۱۱۱	۳۰۰	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	ثروت
دینینگر و الوینتو (۲۰۰۰)	۳۳۰۰/۰	۱۰۸	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
فوربس (۲۰۰۰) ^۳	۰.۱۳۰۰	۱۳۵	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
سیلوستر (۲۰۰۰) ^۴	-۰.۰۷۰۰	۵۴	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
بارو (۲۰۰۰) ^۵	۰.۱۰۰/۰	۱۴۶	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
بارو (۲۰۰۰)	۰.۰۵۴۰	۸۰	توسعه یافته	پانل	درآمد
بارو (۲۰۰۰)	-۰.۰۳۳۰	۶۶	در حال توسعه	پانل	درآمد
کاستلو دومینیک (۲۰۰۲) ^۶	-۰.۰۱۷۰	۸۳	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	ثروت
بانرجی و دوفلو (۲۰۰۳) ^۷	۰.۱۵۵۰	۹۸	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
بانرجی و دوفلو (۲۰۰۳)	-۰.۰۳۰۰	۹۸	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
بانرجی و دوفلو (۲۰۰۳)	۰.۱۵۸۰	۹۸	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
دلاکرویکس و دوپکه (۲۰۰۳) ^۸	-۰.۰۳۰۰	۸۳	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
بلنری و نیشیاما (۲۰۰۴) ^۹	۰.۰۲۸۰	۴۲	توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
بلنری و نیشیاما (۲۰۰۴)	۰.۰۲۳۰	۴۲	در حال توسعه	عرضی - مقطعی	درآمد
اودکوم و راند (۲۰۰۴) ^{۱۰}	-۰.۰۴۲۰	۶۳	افریقایی	عرضی - مقطعی	درآمد
نولس (۲۰۰۵) ^{۱۱}	-۰.۰۱۷۰	۴۰	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
نولس (۲۰۰۵)	-۰.۰۱۳۰	۲۷	توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
نولس (۲۰۰۵)	-۰.۱۳۵۰	۳۰	در حال توسعه	عرضی - مقطعی	درآمد
ویتکوسکی (۲۰۰۵) ^{۱۲}	-۰/۰۰۹۰	۸۱	توسعه یافته	پانل	درآمد
بنگوا و سانچز-روبلز (۲۰۰۵) ^{۱۳}	۰.۰۳۲۲	۸۰	توسعه یافته	پانل	درآمد
سارکار (۲۰۰۷) ^{۱۴}	-۰.۰۱۱۰	۶۲	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
کاستلو (۲۰۱۰) ^{۱۵}	-۰.۰۴۸۰	۴۷۴	در حال توسعه	پانل	ثروت
کاستلو (۲۰۱۰)	-۰.۰۱۵۰	۲۳۶	توسعه یافته	پانل	ثروت
کاستلو (۲۰۱۰)	-۰.۰۱۷۰	۱۱۹	در حال توسعه	پانل	درآمد
چامبرز و کراس (۲۰۱۰) ^{۱۶}	-۰/۰۰۷۹	۲۴۰	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
خلیفا و ال هاگ (۲۰۱۰) ^{۱۷}	-۰.۱۲۲۲	۷۰	در حال توسعه	پانل	درآمد
خلیفا و ال هاگ (۲۰۱۰)	۰.۰۶۵۶	۷۰	توسعه یافته	پانل	درآمد

1 - Tanninen

2 -Deininger and Olinto

3 -Forbes

4 -Sylwester

5 -Barro

6 -Castello' and Dome'nech

7 -Banerjee and Duflo

8 -De la Croix and Doepke

9 -Bleaney and Nishiyama

10 -Odedokum and Round

11 -Knowles

12 -Voitchovsky

13 -Bengoa and Sanchez-Robles

14 -Sarkar

15 -Castello

16 -Chambers and Krause

17 -Khalifa and El Hag

مطالعه	تخمین اندازه اثر	مشاهدات	کشورهای نمونه	ساختار داده	نابرابری
دیوید و هاپکینز (۲۰۱۱) ^۱	-۰.۰۷۳۷	۶۳	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
دیوید و هاپکینز (۲۰۱۱)	-۰.۰۲۸۵	۴۵۰	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
وو (۲۰۱۱) ^۲	-۰.۰۵۶۰	۶۱	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	درآمد
وو (۲۰۱۱)	-۰.۰۳۳۰	۵۷	در حال توسعه - توسعه یافته	عرضی - مقطعی	ثروت
هرزر ولمر (۲۰۱۲) ^۳	-۰.۰۱۳۰	۵۷۲	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
هرزر ولمر (۲۰۱۲)	-۰.۰۱۳۰	۶۲۴	در حال توسعه	پانل	درآمد
هالتر و دیگران (۲۰۱۴)	۰.۰۶۸۴	۲۲۷	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
هالتر و دیگران (۲۰۱۴)	-۰.۱۱۴۴	۲۲۷	در حال توسعه - توسعه یافته	پانل	درآمد
تویسن (۲۰۱۴) ^۴	۰.۰۱۰۰	۱۲۲	عضو OECD	پانل	درآمد

منبع: (Neves, Afonso, & Tavar, 2016)

1 - David and Hopkins

2 - Woo

3 - Herzer and Vollmer

4 - Thewissen